

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی دلیل سوم قائلین به صحّت (مفاد روایات)

بیان نمودیم یکی از وجوهی که برای صحّت نماز در ما نحن فیه ذکر شده، برخی از روایات است. عرض شد که در کتاب الصلاة وسائل الشیعة در باب 2 از ابواب نیّت سه حدیث وجود دارد که به آنها استدلال شده است. حدیث اول، روایت عبدالله بن مغیره از کتاب حریز بود؛ نکاتی در مورد این روایت وجود دارد. نکته اول این است که بین نقل از خود راوی و نقل از کتاب راوی فرق است؛ در نقل از خود راوی، شخص خودش حساً مطلب را شنیده است و دیگر بحثی در آن وجود ندارد، اما اگر کسی از کتاب یک راوی مطلبی را نقل کرد، باید بحث کنیم که سند این شخص به کتاب آن راوی آیا معتبر است یا خیر؟

نکته دوم نیز این است که حریز از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده است؛ البته گفته شده که برخی از روایات را نیز از امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده است؛ اما عبدالله بن مغیره از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) است؛ حال، آیا اصحاب امام کاظم (علیه السلام) می‌توانند روایتی را بدون واسطه از حریز نقل کنند؟ این هم یک بحث رجالی است؛ و می‌گویند کثیری از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) از حریز روایت نقل کرده‌اند. اما با قطع نظر از این مطلب، در مورد کتاب حریز گفته شده که بسیاری از فتاوی خود حریز در آن آمده است و این امر نیز در میان اصحاب ائمه (علیهم السلام) مرسوم بوده که گاه در کتابشان روایت را نقل می‌کردند و گاه نیز فتاوی خودشان را ذکر می‌کردند. حال، در روایت اول، اگر متن وسائل را دیده باشید، آمده است فقال، و سپس در داخل پرانتز نوشته است علیه السلام. اگر ما باشیم و ظاهر این روایت، روایت می‌شود مضمرة؛ و در مضمرات، اگر مُضمِر شخصی مثل زرارہ باشد که لا ینقل إلا عن المعصوم (علیه السلام) بحثی نیست؛ اما در مورد حریز چنین چیزی نداریم.

لذا، اگر گفتیم حریز در کتاب خود، فتاوایش را هم آورده است، اینجا مسئله مشکل می‌شود. مرحوم صاحب وسائل روایت را از کافی و تهذیب نقل کرده است؛ و وقتی به آن دو کتاب مراجعه می‌کنیم، دیگر کلمه‌ی «علیه السلام» در آنها نیست. سؤال این است که آیا خود مرحوم صاحب وسائل این عبارت را اضافه کرده است یا نسخ؟ این هم نکته‌ی دیگری بود که در این روایت باید مورد توجه قرار بگیرد. این نسبت به روایت اول. در مورد روایت دوم نیز مشکلی که وجود دارد، این است که سند این روایت، هرچند که در جلسه گذشته بیان نمودیم موثق است، اما این اشکال را دارد که سند مرحوم شیخ طوسی به عیاشی ضعیف است. این اشکال هم در خبر دوم است و هم در روایت سوم. در سند روایت سوم نیز مرحوم شیخ طوسی از عیاشی نقل کرده است که این سند ضعیف است؛ بعلاوه آنکه در سلسله سند، «عبد العزیز بن المہدی» وجود دارد که تضعیف شده است. این بحث سندی روایات. اما روایت سوم این است: «و عَنْهُ عَنْ حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهِتَدِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَامَ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةً فَصَلَّى رَكْعَةً وَ هُوَ يَنْوِي أَنَّهَا نَافِلَةٌ فَقَالَ هِيَ الَّتِي قُمْتَ فِيهَا وَ لَهَا وَ قَالَ إِذَا قُمْتَ وَ أَنْتَ تَنْوِي الْفَرِيضَةَ فَدَخَلَكَ الشَّكُّ بَعْدُ فَأَنْتَ فِي

الْفَرِيضَةِ عَلَى الَّذِي قُمْتَ لَهُ وَ إِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ فِيهَا وَ أَنْتَ تَتَوَى نَافِلَةً ثُمَّ إِنَّكَ تَتَوِيهَا بَعْدُ فَرِيضَةً فَأَنْتَ فِي النَّافِلَةِ وَ إِنْمَا يُحْسَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ الَّتِي ابْتَدَأَ فِي أَوَّلِ صَلَاتِهِ».

نحوه استدلال به روایات برای صحت نماز

بحث اول این است که از این روایات چگونه برای ما نحن فیه می‌خواهند استفاده کنند؟ در فرض اول که شخص یقین دارد نماز ظهرش را خوانده و بعد برای نماز چهار رکعتی ایستاده است، در اثناء نماز شک می‌کند که آیا از اول، نیت نماز ظهر کرد یا نیت نماز عصر؟ در روایت اول آمده است «هِيَ الَّتِي قُمْتَ فِيهَا» نماز به همان نیتی است که شخص برای آن نماز قیام می‌کند و می‌ایستد؛ نماز به همان عنوان واقع می‌شود. در روایت سوم نیز از حضرت می‌پرسد: شخصی برای نماز فريضة می‌ایستد و یک رکعت می‌خواند، بعد برایش سهوی به وجود می‌آید و خیال می‌کند از اول نیت نافله کرده و بنابراین، نمازش را به عنوان نافله دنبال می‌کند؛ حکم نمازش چیست؟ امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرماید: فرمود «هِيَ الَّتِي قُمْتَ فِيهَا وَ لَهَا»؛ نماز به همان نیتی است که برای آن در آن ایستاده است. اگر ایستادی و نیت نماز فريضة کردی، و سپس سهوی برای تو حاصل شد، - (توجه داشته باشید که «شک» مذکور در این روایات به معنای «سهو» است، و مراد شک در بحث اصول عملیه نیست) - تو در همان نماز فريضة‌ای هستی که برای آن ایستادی.

پس، طبق این روایات، ملاک آن است که نماز به همان نیتی است که شخص برای آن ایستاده است؛ هرچند که در وسط نماز نیت خلاف در آن بیاید، اما این نماز به همان نیتی که «قام لها» محسوب می‌شود. به بیان دیگر، دو نکته در این روایات وجود دارد. نکته‌ی اول این است که نماز به همان نیتی است که قام لها؛ و نکته‌ی دوم، این است که نیت خلاف در اینجا لغو است؛ اگر بعداً نیت خلاف کرد، این نیت مضر نیست و لغو است. حال، در ما نحن فیه، می‌گوئیم: کسی که قبلاً یقین دارد نماز ظهر را خوانده، ظاهرش این است که قام للعصر؛ وسط نماز سهوی برای او به وجود می‌آید که آیا از اول نماز، نیت ظهر کرد یا عصر؟ این روایات می‌گویند: ملاک آن نیتی است که قام له؛ این شک هم لغو است و باید کنار گذاشته شود. این وجه استدلال به روایات برای ما نحن فیه بود.

مناقشه در دلیل سوم (تمسک به مفاد روایات)

در مورد این که این بیان و نحوه استدلال به روایات برای صحّت در ما نحن فیه درست است یا نه؟ باید گفت: دو اشکال در این استدلال وجود دارد. **اشکال اول** این است که بین فقها مسلّم است اگر کسی بعد از آن که یقین دارد نماز ظهرش را خوانده است، از اول نماز، نیت نماز ظهر بکند، نمازش باطل است؛ و اگر بخواهیم به مقتضای این روایات عمل کنیم، باید بگوئیم کسی که برای نماز عصر می‌ایستد اما از اول تکبیره الاحرام، نیت نماز ظهر می‌کند، نمازش صحیح است؛ در حالی که مسلم است چنین نمازی باطل است. پس، اشکال اول این است که ما نمی‌توانیم به مقتضای این روایات در ما نحن فیه عمل کنیم.

اشکال دوم این است که در این روایات، اگر ملاک، کلمه‌ی «قام» بود، با مانحن فیه ارتباطی پیدا می‌کرد؛ به صورتی که کسی «قام للعصر»، اما بعد از شروع نماز، وسط نماز نمی‌داند که از اول نیت ظهر کرده یا عصر؟ لیکن در این روایات، در روایت عبدالله بن مغیره درست است اول می‌فرماید «هِيَ الَّتِي قُمْتَ فِيهَا» اما در ادامه می‌فرماید «إِنْ كُنْتَ قُمْتَ وَ أَنْتَ تَتَوَى فَرِيضَةً» اگر بایستی و موقع ایستادن هم نیت فريضة کرده باشی «ثُمَّ دَخَلَ الشَّكُّ» سپس در وسط نماز فکر کردی که از اول نیت نافله کرده‌ای و نماز را به عنوان نافله ادامه دادی، «فَأَنْتَ فِي الْفَرِيضَةِ». یعنی وقتی مجموع روایت را ملاحظه کنیم، معلوم می‌شود که ملاک، فقط «قام لها» نیست؛ بلکه نیتی که اول نماز بوده، ملاک است. لذا، در روایت دوم می‌فرماید: «هِيَ عَلَى مَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ

عَلَيْهِ». در روایت سوم نیز می‌فرماید «إِنَّمَا يُحْسَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ الَّتِي ابْتَدَأَ فِي أَوَّلِ صَلَاتِهِ»؛ یعنی تمام الملاک، نیت اول نماز است؛ نه قیام که یک مرحله قبل از نیت است.

در مقام تصوّر، وقتی بحث را تصور می‌کنیم، می‌گوئیم دو مرحله وجود دارد؛ یکی، قام للصلاة است؛ می‌گوئیم الآن که می‌خواهد بلند شود، به چه نیتی بلند می‌شود؟ در مانحن فیه به نیت عصر بلند شده است؛ دوم اینکه نماز را به چه نیتی شروع کرده است؟ اگر در روایات، تمام الملاک، قیام بود، می‌گفتیم هرچند که از ابتدای نماز نیت خلاف کرده است، اما چون همه‌ی ملاک قیام است و این شخص در ذهنش بود که برای عصر بلند شود، ولی بعد که خواست تکبیره الاحرام را بگوید، نیت ظهر کرده است؛ این نیتش لغو است. اما اگر گفتیم روایات تمام الملاک را نیت افتتاح و اقتدا می‌داند، باید دید به هنگام شروع نماز چه نیتی کرده است؛ و به همان نیت باقی می‌ماند. در این صورت، این روایات با ما نحن فیه و بحث ما ارتباطی نخواهند داشت. لذا، استدلال به مفاد این روایت برای صحّت نماز در فرض اول مسأله اول تام و صحیح نیست. تا اینجا سه دلیل برای صحّت نماز به عنوان عصریت بیان شد و در هر سه نیز مناقشه کردیم.

بررسی دیدگاه مرحوم شیرازی و حائری در مسأله

از اقوالی که در مسئله وجود دارد و مرحوم سید عبدالهادی شیرازی (رضوان الله علیه) و مرحوم محقق حائری، مؤسس (قدس سره) در حاشیه عروه بیان کرده‌اند، این است که اگر این شخص در حال دخول نماز و هنگام شروع نماز، تصمیمش بر این بوده است که تکلیف فعلی‌اش را انجام دهد؛ لیکن در مقام بیان، به جای آن که بگوید نماز عصر می‌خوانم، گفت نماز ظهر می‌خوانم؛ و این از باب خطای در تطبیق است. - إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ مِنْ حَالِهِ أَنََّّهُ حَالِ دَخُولِهِ فِي الصَّلَاةِ كَانِ عَازِماً لِأَدَاءِ مَا فِي الذِّمَّةِ فَيَصِحَّ مَا بَيَّهَ مُطْلَقاً وَ إِنْ قَصَدَهُ ظَهراً فِي نَفْسِ الْأَمْرِ لِأَنَّهُ مِنْ بَابِ الْخَطَأِ فِي التَّطْبِيقِ هُمَ مَرْحُومِ شِيرَازِي وَ هُمَ مَرْحُومِ حَائِرِي می‌فرمایند: اگر مسئله را از باب خطای در تطبیق قرار دادیم، منتهی با این فرض که این شخص هنگام دخول نماز، عازم بر ادای ما فی الذمه بوده و می‌خواسته تکلیفش را انجام بدهد، نماز صحیح است. برخی نیز گفتند: روایاتی که بیان شد، از موارد خطای در تطبیق است؛ یعنی این شخص نماز فریضه را شروع کرده، وسط نماز فکر کرده از اول آن را به عنوان نافله شروع کرده، لذا، به عنوان نافله هم آن را تمام کرد؛ این از باب خطای در تطبیق است. حال، سؤال این است که آیا در ما نحن فیه می‌توانیم از این راه وارد شویم و این قول را بپذیریم که اگر شخص قصد انجام وظیفه‌ی واقعی‌اش را داشت، منتهی خیال کرد که وظیفه‌ی واقعی‌اش ظهر است و گفت صَلَّيْتُ صَلَاةَ الظَّهْرِ، الله اکبر، یا أَصَلَّيْتُ صَلَاةَ الظَّهْرِ، الله اکبر؛ آیا می‌توانیم مسئله‌ی خطای در تطبیق را مطرح کنیم؟

مناقشه در دیدگاه مرحوم شیرازی و حائری

به نظر، دو اشکال بر این فتوا وجود دارد. اشکال اول این است که این مطلب برخلاف فرض است. - این اشکال در کلمات مرحوم امام (رضوان الله علیه) در کتاب الرسائل العشر بیان شده است - زیرا، فرض این است که این شخص نمی‌داند از اول چه نیتی کرده است؛ نه اینکه بگوئیم عازم بر اداء ما فی الذمه بوده است؛ اینطور نبوده که فکر می‌کرده ما فی الذمه‌اش نماز ظهر است و گفته أَصَلَّيْتُ صَلَاةَ الظَّهْرِ، تا بشود خطای در تطبیق، بلکه او از همان اول نمی‌داند چه نیتی کرده است؛ نمی‌داند از اول اداء ما فی الذمه را نیت کرده یا نه؟ [(سؤال و پاسخ استاد): این فتوا مشکلی را حل نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید در جایی که شخص بداند در اول نماز عازم بر تکلیفش بوده، اما خیال می‌کرده تکلیفش نماز ظهر است و گفته أَصَلَّيْتُ صَلَاةَ الظَّهْرِ که این نمازش صحیح است، می‌گوئیم جایی که از اول معلوم نیست، چطور؟ امام می‌فرماید اگر بخواهیم مسأله را از باب خطای در تطبیق بگیریم، خلاف مفروض مسأله می‌شود؛ مفروض مسئله این است که شخصی وارد نماز چهار رکعتی شده و نمی‌داند نیت ظهر

کرده یا عصر؟ و عازم بر اداء ما فی الذمة نبوده است.]

اشکال دوم: خلاصه اشکال دوم این است که بحث خطای در تطبیق اجنبی از مقام است و ربطی به ما نحن فیه ندارد. خطای در تطبیق جایی است که امتثالی واقع می‌شود، اما امور خارجی برای شخص مکلف مشتبّه است؛ مثلاً پشت سر کسی می‌ایستد نماز می‌خواند، خیال می‌کند که زید است و بعد از نماز معلوم می‌شود عمرو بوده، عادل هم هست؛ اینجا امتثال واقع شده و خطای در تطبیق است. مثال دیگر این است که شخص روزه می‌گیرد به عنوان یوم الجمعة، بعد معلوم می‌شود که روز جمعه نیست و روز شنبه است - یوم السبت است -؛ خود روزه یک امر مستحبی است و امتثال واقع می‌شود. اگر اشتباه در امور خارجی باشد که در حقیقت امتثال دخلی ندارد، خطای در تطبیق راه دارد؛ لیکن در عناوین و خصوصیات که در امتثال نقش دارد، نمی‌توانیم این را از باب خطای در تطبیق قرار دهیم. نیت عصریت مقوم نماز این شخص است، لذا، وقتی نیت نماز ظهر کرد یا به جای نیت نماز واجب، نیت نماز مستحبی کرد، اصلاً امتثال واقع نشده است؛ یعنی در تحقق امتثال شک داریم. در چنین مواردی، مجالی برای مطرح کردن مسئله خطای در تطبیق وجود ندارد. بنابراین، در ما نحن فیه نباید مسئله خطای در تطبیق را مطرح نمود. پس، اشکال این فتوا روشن شد. نکته‌ای که وجود دارد این است که آیا روایات مسئله خطای در تطبیق را می‌خواهد بگوید یا نه؟

چون در کلمات مرحوم شیخ مرتضی حائری در کتاب خلل الصلاة و أحكامه، تعبیری هست که می‌خواهند بفرمایند این روایات اشاره به مسئله خطای در تطبیق دارد. به نظر می‌رسد که این تعبیر نیز تعبیر درستی نیست و اصلاً این روایات، مسئله خطای در تطبیق را مطرح نمی‌کنند؛ بلکه می‌گویند: ملاک نماز، آن نیتی است که از اول، نماز با آن شروع شده، و اگر بعد از آن هر نیت خلافی هم بکند، آن نیت کالعدم و لغو است. اصلاً بحث خطای در تطبیق نیست. مرحوم کاشف الغطاء برای صحت، به حدیث «لا یعید الصلاة فقیه یحتال فیها فیدبرها» تمسک کرده است که ما گشتیم و معلوم شد چنین تعبیری در روایات نیست؛ یعنی «یحتال فیها فیدبرها» در روایات نیست. استدلال ایشان را نیز باید بررسی کنیم که ان شاء الله جلسه آینده دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.